

ابن سینا در شفا ارسطو را دگرگون می‌کند

ابن سینا در کتاب شفا تمام مسائل مهم ارسطو را مورد تحلیل قرار داده و اصلاً آن مسائلی که در ارسطو پیدا می‌کنیم، قابل قیاس با این آثار از نظر تحلیل نیست و بسیار عمیق‌تر است...



ابن سینا در کتاب شفا تمام مسائل مهم ارسطو را مورد تحلیل قرار داده و اصلاً آن مسائلی که در ارسطو پیدا می‌کنیم، قابل قیاس با این آثار از نظر تحلیل نیست و بسیار عمیق‌تر است.

دکتر غلام رضا اعوانی با بیان این مطلب گفت: "ابن سینا در آغاز شفا به این مسائل اشاره کرده که هر مسئله‌ای را واقعاً تحلیل و انتقاد کردم و خیلی مسائل بر آن افزودم. مسلماً بیشتر مسائل مهم ارسطو را واقعاً دگرگون کرده است."

وی افزود: "وقتی که ابن سینا به کتابخانه نوح‌بن‌منصور سامانی راه یافت، به تمام متون ترجمه شده ارسطو به زبان عربی، دست پیدا کرد و آنها را خواند. نخستین کتابی که ابن سینا نوشته و الآن در دست ما هست، رساله‌العروضیه و نام دارد که آن را در 22 سالگی نوشته و تلخیص تمام آثار ارسطو است. در این کتاب که بیش از 200 صفحه است، لب‌آرای ارسطو را می‌بینیم. اگر کتاب شفا که در حدود 15 جلد است و در حدود 14 الی 15 سال بعد منتشر شده را با رساله‌العروضیه مقایسه کنیم، اصلاً قابل قیاس نیست. حجم شفا بی‌اغراق 30 الی 40 برابر رساله‌العروضیه هست و ابن سینا مطالب این کتاب را به تفصیل بررسی کرده است." استاد فلسفه در ادامه گفت: "نوآوری‌های ابن سینا زیاد است، مخصوصاً در الهیات شفا. الهیات ابن سینا واقعاً دارای نوآوری‌های مهمی است. ابن سینا هستی‌شناسی را به صورت علم درآورده که اصلاً به این صورت در ارسطو نمی‌بینیم."

ابن سینا یک هستی‌شناسی منظم و سیستماتیک را تأسیس کرده که بی‌نظیر است و قبل از او نظیری ندارد و این را هم در فلسفه اسلامی، فلاسفه بعدی مانند ملاصدرا دنبال و تکمیل کردند و هم در فلسفه غرب در قرون وسطی؛ مانند «؛ قدیس توماس آکوئیناس «؛، «؛ زدوس «؛، «؛ کاتوس «؛ که پیروان ابن سینا بودند و بعداً «؛ لایب‌نیتس «؛ و «؛ کریستین وولف «؛ تا برسیم به «؛ هگل «؛ و «؛ هایدگر «؛ که هستی‌شناسی را تکمیل کردند؛ تا اینکه هستی‌شناسی جدا و در مبحث جدایی مطرح شده است."

رئیس انجمن حکمت و فلسفه ایران تأکید کرد: "بعد از ارسطو فلسفه در عالم اسلام خیلی ترقی کرده، مخصوصاً در سرزمین اسلام، در سرزمین وحی. ارسطو نمی‌توانسته کاملاً مورد تأیید ابن سینا باشد و بنابراین حکمت مشرقیین همان است که در حکمت اشراقی می‌بینیم. در واقع او یک حکیم اشراقی الهی بوده است. ابن سینا برای نخستین بار در اول کتاب شفا حکمت مشرقیین را مطرح می‌کند. کتاب شفا تحولی را در حکمت مشاء ایجاد می‌کند که قابل قیاس با ارسطو نیست اما در عین حال در آغاز مقدمه کتاب شفا تصریح و تأکید می‌کند که من آنچه را در این کتاب شفا می‌نویسم، در واقع سعی کردم از روش مشائیان پیروی کنم، با توجه به اینکه روششان خیلی پراکنده بود که اینها را منظم کردم و مسائل بسیار زیادی را بر آن افزودم."

دکتر اعوانی در پایان گفت: "در واقع ابن سینا را باید مؤسس حکمت اشراق نامید که در رسائل رمزی او و همچنین در کتاب اشارات و تنبیهات، مخصوصاً نمط‌های نهم و دهم عرفان نظری را به بهترین وجه شرح داده و همچنین کتاب‌هایی داشته که در واقع از بین رفته؛ مانند کتاب «؛ البر و الاسم «؛ در اخلاق که کتاب بسیار مفصلی بوده است."